

## Research Paper

# Analyzing the Function of Translation in the Reflection of Modernity in the Works of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh

Seyed Mohammadreza Hashemi

Maryam Ghodrati<sup>1</sup>, \*<sup>2</sup><sup>1</sup> PhD in translation, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad<sup>2</sup> Professor of the Department of English, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad

10.22080/lpr.2023.25119.1002

**Received:**

March 1, 2023

**Accepted:**

August 16, 2023

**Available online:**

October 21, 2023

**Keywords:**Constitution period,  
Modernity discourse,  
Mirza Fath-Ali  
Akhundzadeh,  
Translation,  
Functionalism

## Abstract

Translation has had an enlightening function in various historical eras in different societies; especially in the context of reformist political and social activities as it has provided the ground for intellectuals to become aware of political and social practices in other societies. In the period leading up to the Persian Constitutional Revolution, Iranian intellectuals, who mainly resided in neighboring countries, got acquainted with the developments of these societies through translation and tried to carry out some reforms for the progress of their own society through translation and writing. In many studies about the role of intellectuals in the process of transferring modernity to Iran, general propositions have been presented without paying attention to the textual details in the works of intellectuals and their analysis from the perspective of the features of the modernity discourse. However, in the current library research, an effort is made to take a closer look at Akhundzadeh's studies as works resulting from reading translated content, which are considered to be a kind of interpretation of modernity, and analyze these works to pinpoint the modernity discourse elements and translation function in the period leading to the Persian Constitutional Revolution. Textual analysis of these works reveals that although translation has played an effective role in informing intellectuals about some developments in Western and neighboring societies, it has failed to project an accurate and complete image of the modernity discourse in the intellectual works of this period.

**\*Corresponding Author:** Seyed Mohammadreza Hashemi**Address:** Professor of the Department of English, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad **Email:** hashemi@um.ac.ir

علمی

## واکاوی ترجمان مدرنیته در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده

مریم قدرتی ، سیدمحمدرضا هاشمی\*<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته‌ی دکتری ترجمه، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد  
<sup>۲</sup> استاد گروه زبان انگلیسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد



10.22080/lpr.2023.25119.1002

### چکیده

ترجمه در مراحل مختلف تاریخی در جوامع مختلف، کارکردی آگاهی‌بخش داشته است و به‌ویژه در حوزه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اصلاح‌گرانه، زمینه‌ی آشنایی روشنفکران را با رویه‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع دیگر فراهم ساخته است. روشنفکران ایرانی در دوره‌ی منتهی به مشروطه، که عمدتاً در جوامع همسایه اقامت داشته‌اند، از طریق ترجمه با تحولات این جوامع آشنا شده و کوشیده‌اند تا از طریق ترجمه و تألیف، برخی اصلاحات در جهت پیشرفت جامعه را به جریان بیاورند. در پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی نقش روشنفکران در فرایند انتقال مدرنیته به ایران، گزاره‌هایی کلی بدون توجه به دقایق متنی در آثار روشنفکری و تحلیل آن‌ها از منظر ویژگی‌های گفتمان مدرن ارائه شده است. اما در این پژوهش کتابخانه‌ای، کوشش می‌شود تا با نگاهی دقیق‌تر به آثار آخوندزاده به‌عنوان آثاری برآمده از ترجمه که به نوعی ترجمان مدرنیته محسوب می‌شوند، به تحلیل این آثار از منظر چگونگی انعکاس گفتمان مدرن در آن‌ها و کارکردگرایی ترجمه و تألیف در دوره‌ی منتهی به مشروطه پرداخته شود. تحلیل این آثار نشان می‌دهد که هرچند ترجمه نقشی اثرگذار در آگاه‌سازی روشنفکران از برخی تحولات در جوامع غربی و همسایه داشته است، به انعکاس دقیق و کامل گفتمان مدرن در آثار روشنفکری این دوره نینجامیده است.

### تاریخ دریافت:

۱۰ اسفند ۱۴۰۱

### تاریخ پذیرش:

۲۵ مرداد ۱۴۰۲

### تاریخ انتشار:

۲۹ مهر ۱۴۰۲

### کلیدواژه‌ها:

دوره‌ی مشروطه، گفتمان مدرنیته، میرزا فتحعلی آخوندزاده، ترجمه، کارکردگرایی

\* نویسنده مسئول: سیدمحمدرضا هاشمی

ایمیل: hashemi@um.ac.ir

آدرس: استاد گروه زبان انگلیسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

## ۱ مقدمه

### ۱٫۱ چهارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش از دریچه‌ی نظریه‌ی کارکردگرایی و گفتمان مدرنیته به بررسی آثار آخوندزاده و میزان اهمیت این آثار در معرفی گفتمان مدرنیته به جامعه‌ی ایران در دوره‌ی منتهی به مشروطه می‌پردازیم. نظریه‌ی اسکوپوس یا هدف‌مندی در<sup>۱</sup> ترجمه در اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی توسط هانس ورمیر مطرح شد. این نظریه با تأکید بر نقش ترجمه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن، از رویکردهای زبان‌شناختی ترجمه فاصله می‌گیرد. واژه‌ی اسکوپوس از واژه‌ی یونانی skopoi به معنای هدف مشتق شده است. بر اساس نظریه‌ی اسکوپوس، هدف و کارکرد ترجمه در زبان مقصد اهمیت دارد و راهبردهای ترجمه‌ای مترجم تابع هدف یا کارکرد ترجمه در زبان مقصد است. به عبارت دیگر مترجم باید از چرایی ترجمه‌ی متن مبدأ آگاهی داشته باشد (ماندی، ۲۰۱۲، ۱۲۲). بر اساس این نظریه عمل ترجمه مانند سایر اعمال مبتنی بر اهداف یا اسکوپوس‌های خاصی است و این اهداف در فرایند تصمیم‌گیری مترجم درباره‌ی سیاست‌ها و راهبردهای ترجمه نقشی تعیین‌کننده دارند و در نتیجه، ارزیابی کیفیت ترجمه نیز بر مبنای هدف یا اسکوپوس ترجمه صورت می‌گیرد. بر این اساس، ترجمه‌ی قابل قبول ترجمه‌ای است که در عین وفاداری به متن مبدأ، برای خوانندگان در زبان مقصد قابل درک باشد. در این پژوهش، از منظر کارکردگرایی، ترجمه به‌عنوان عاملی برای وقوع برخی تحولات جدید در جوامع همسایه با ایران و به تبع آن، آشنایی نسبی روشنفکران ایرانی از جمله میرزا فتحعلی آخوندزاده با گفتمان مدرن در عصر روشنگری در نظر گرفته شده است. عصر روشنگری، دوره‌ای تاریخی در غرب است که منشأ آن بیش از آن که اروپایی باشد فرانسوی است و با نوآوری در ساختارهای سیاسی و

اجتماعی به‌عنوان مظاهر مهم مدرنیته و رهایی از برخی سنت‌ها آغاز شده است. رابرت انکور (۱۹۷۹) در بحث درباره‌ی عصر روشنگری و عمده تحولات صورت گرفته در این دوره، آن را دوره‌ای استثنائی از خلاقیت فرهنگی می‌داند که از انقلاب انگلستان در سال ۱۶۸۸ تا انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ به طول انجامیده است (ix). عصر مدرن در واقع، عصر مواجهه‌ی سنت و مدرنیته یا به عبارتی جدال گفتمان مدرن با برخی از باورهای پذیرفته شده‌ی پیشینی در گفتمان سنتی و به‌ویژه در حوزه‌ی مذهب است. نمود برجسته‌ی این مواجهه به سال‌های پایانی قرن هفدهم و بحران آگاهی در اروپا بازمی‌گردد. گرل و پورتر (۲۰۰۰) با تأکید بر فلسفه‌ی مدارا یا تحمل به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در تحولات اروپا در عصر روشنگری به جزئیات چنین مواجهه‌ای می‌پردازند. از نظر ایشان، «فلسفه‌ی مدارا، به‌ویژه با توجه به انکارناپذیر بودن تنوع ادیان و عقاید مذهبی، مبتنی بر تحمل باورهای مذهبی و تنوع دینی است و از آزادی تفکر انسان دفاع می‌کند»... به‌طوری‌که «جان لاک و بسیاری دیگر با ارائه‌ی مدل‌های فردگرایانه و تجربه‌گرایانه‌ی جدید، انسان را موجودی طبیعی، آزاد، دارای قدرت عقل و تفکر مستقل از کلیسا و حکومت معرفی کردند» (ص ۳). در همین رابطه، «در فلسفه‌ی عصر روشنگری، حاکمیت کلیسا و فرامین پاپ و تعصبات مذهبی، به کمک استدلال‌های تاریخی، فلسفی و اخلاقی به چالش کشیده شد تا نظام‌های حاکمیتی جدیدی علیه نظام‌های سابق که به نام لغزش‌ناپذیری کلیسا، مسیرهای معنوی، مکاشفه و کتاب مقدس، از هر گونه ظلم علیه انسان‌ها فروگذار نمی‌کرد، سازمان یابند» (ص ۵).

برخی از مؤلفه‌های گفتمان مدرن عبارتند از: عقل‌گرایی (باور به اینکه عقل انسان یگانه منبع معتبر برای شناخت است و می‌توان حقایق هستی

<sup>۴</sup> Peter Grell and Roy Porter

<sup>۵</sup> Toleration

<sup>۱</sup> Skopos theory

<sup>۲</sup> Johannes Vermeer

<sup>۳</sup> Robert Anchor

آخوندزاده در پژوهش‌های مختلف حاکی از موارد ذیل است:

۱) درک سطحی وی از مفاهیم گفتمان مدرن به‌ویژه به‌دلیل موقعیت بینا فرهنگی او. بی‌گدلی عقیده دارد که موقعیت بینا فرهنگی روشنفکران مانعی در جهت فهم درست مدرنیته توسط آنان بوده است:

روشنفکر عصر مشروطه نه بنیادها و شالوده‌های فکری-فلسفی غرب را به خوبی می‌شناخت و نه حتی با لایه‌های اجتماعی-فرهنگی و هویت ملی خودی آشنایی کامل داشت... نطفه‌ی فرهنگ و هویت روشنفکر مشروطه از جمله آخوندزاده و طالبوف که بیشتر از دیگران خارج از کشور بودند، در ایران شکل گرفته بود و سپس در منطقه‌ی قفقاز با فرهنگ ترجمه‌شده‌ی غرب آشنا شدند؛ آن هم فرهنگ استحاله‌شده‌ای که از طریق زبان روسی و ترکی دریافت کردند. از میان روشنفکران ما حتی یک نفر مقیم اروپای غربی نبود تا ضمن تنفس در فضای مدرن به‌طور مستقیم موفق به درک مدرنیته... شود (۱۳۸۵: ۳۱-۳۰).

به نظر بی‌گدلی، غرب‌زدگی یا غرب‌گرایی روشنفکر مشروطه ناشی از معرفت سطحی و موردی او نسبت به چیستی تمدن غرب است؛ به‌طوری‌که «آخوندزاده مدرن شدن را در تغییر الفبا می‌دانست؛ طالبوف در داشتن راه‌آهن و برق؛ ملکم‌خان در داشتن قانون. این شکل از داوری نشان می‌دهد که روشنفکر ما در پی درک مظاهر و صورت‌های مادی مدرنیته حرکت می‌کرد» (۱۳۸۵، ۳۲-۳۳). از نظر احمدزاده (۱۳۹۳، ۲۴-۲۵) «مسئله‌ی اصلی عدم درک و آشنایی با وجه تقدّم مدرنیته بود، زیرا در ایران، سیمای بیرونی تحولات اروپا در اثر نیاز آبی و برخورد شتاب‌زده با وضع جدید بر محتوای اصلی تحولات آنان تقدّم پیدا کرد.» در نقطه‌ی مقابل چنین دیدگاه‌هایی، آجودانی (۱۳۸۲، ۴۸) در باب شناخت آخوندزاده از مفهوم مدرنیته

را به کمک استدلال عقلی اثبات نمود، اومانیزم (انسان‌محوری و باور به ارزش، عاملیت و تفکر انتقادی انسان)، علم‌گرایی (باور به روش‌های علوم طبیعی و تجربی به مثابه‌ی تنها روش معتبر برای توضیح پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و مانند آن)، سکولاریسم (باور به جدایی دین از سیاست و عرفی کردن مذهب)، لیبرالیسم (باور به آزادی فردی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، کاپیتالیسم (سرمایه‌محوری در یک نظام اقتصادی و آزادی مالکیت شخصی)، فردگرایی (باور به محوریت فرد در جامعه و اولویت منافع فردی نسبت به منافع حاکمیتی و اجتماعی)، پیدایش دولت-ملت و مخالفت با اوام و خرافه‌پرستی (دنیس لینهان ۲۰۰۹، ۱۶۳-۱۵۷). در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل متن، نمود برخی از مؤلفه‌های گفتمان مدرن را در برخی از آثار آخوندزاده، بررسی می‌کنیم.

## ۱،۲ مطالعات پیشین

در باب ویژگی‌های گفتمان روشنفکری و نقش روشنفکران در ظهور برخی تحولات در جامعه‌ی ایران در عصر مشروطه پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که بیشتر آن‌ها حاکی از تسلیم گفتمان روشنفکری این دوره به گفتمان مدرنیته‌ی غربی است و هدف اصلی روشنفکران این دوره، غربی‌سازی جامعه‌ی ایران معرفی شده است. میرسپاسی (۱۳۹۲) گرایش غالب در فرایند مدرن شدن و به‌ویژه نهضت مشروطیت را تسلیم در برابر فرهنگ غربی می‌داند (۱۳۸) و تلاش برای پیاده‌سازی الگوهای غربی مدرنیته بدون توجه به بستر اجتماعی و فرهنگی ایران را از موانع مهم پیش روی مدرنیته در ایران می‌داند (۱۲۸). در مخالفت با این روایت کلی درباره‌ی روشنفکران، قاضی‌مرادی (۱۳۸۷، ۳۳۵) عقیده دارد که هیچ‌یک از روشنفکران صدر مشروطه مروج تسلیم بی‌چون و چرا در برابر هنجارهای اجتماعی اروپایی و خواهان تسلیم فرهنگی در برابر غرب نبوده است. کاستی‌های گفتمان روشنفکری

<sup>۱</sup> Denis linehan

سیاست غربی می‌داند که آشکارا تناقض میان شریعت و آیین سیاست اروپایی را اعلام کرده بود.

۳) سنت‌ستیزی: بنا بر نظر میلانی (۱۳۷۸، ۸۴)، «بسیاری از متفکران نسل اول تجددخواهی ایرانی<sup>۱</sup> که گاه مقهور لعاب غربی تجدد بودند، اغلب بر این گمان بودند که تجدد را تنها بر ویرانه‌ی سنت ایرانی می‌توان بنا کرد. سنت‌ستیزی را شرط لازم تجددخواهی می‌دانستند... اگر از تجدد تکرار طولی‌وار تجربه‌ی غرب را مراد نکنیم، آن‌گاه می‌بینیم یکی از وجوه اصلی تجدد، نوزیاندن جنبه‌های بارور سنتی‌ست...».

میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۲۲۸ ه.ق در شهر نوخه از توابع شکی متولد شد. در سال ۱۲۴۱ ه.ق یعنی یک سال قبل از جنگ ایران و روسیه به همراه خانواده رهسپار شهرگنجه در قفقاز شد. پس از آن در نتیجه‌ی جنگ ایران و روسیه به نوخه بازگشتند و مدتی در آنجا اقامت گزیدند. در سال ۱۲۴۷ او را جهت تعلیم به مدرسان گنجه سپردند که این مرحله آغازی بر تحولات فکری او شمرده می‌شود. آخوندزاده در سال ۱۲۵۰ یعنی در سن بیست‌ودو سالگی عازم تفلیس شد و پس از چند سال به زبان روسی که از پیش تا حدی با آن آشنا بود، تسلط یافت و توانست آثاری را به زبان روسی ترجمه و بر

آن اساس، آثاری را تألیف نماید (آدمیت، ۱۳۴۹، صص ۱۰-۱۴).

اقامت ممتد آخوندزاده در تفلیس نیز در تعیین عقاید روشنفکرانه‌اش مؤثر بود. در اواسط قرن نوزدهم تفلیس مرکز فرهنگی قفقاز بود. چنانکه حتی تولستوی آن را شهر متمدن خواند... وی برای نخستین بار در تفلیس با تئاتر درام آشنایی یافت... وی با دانشمندان سنت‌پترزبورگ و مسکو... و حتی در خارج از مرزهای روسیه با عده‌ای در پاریس و لندن مکاتبه و مراوده داشت... علی‌رغم دوری ظاهری از اروپا آخوندزاده از راه همین گونه تماس‌ها

می‌نویسد: «در دید او (آخوندزاده) درک مدنیت غرب و دست‌یابی به پیشرفت و تکامل، صرفاً با اخذ ظواهر این مدنیت، مثل قانون، صنعت، تجارت و ... امکان‌پذیر نیست. بدون درک بنیاد فلسفی غرب و به زبان او بدون درک و شناخت «خیال» غربی نمی‌توان به جوهر تکامل این مدنیت پی برد و دست یافت...» در حالی که احمدزاده به عدم چنین درکی از سوی آخوندزاده اذعان دارد. آجودانی (۱۳۹۱، ۶۲) نیز عقیده دارد که «آخوندزاده از جمله اندیشه‌گران ایرانی عصر قاجار بود که با جنبه‌هایی از علوم و فرهنگ و تمدن جدید غرب آشنایی داشت. او تحت‌تأثیر فلسفه‌ی سیاسی نوین غربی، با انتقاد از وضع موجود در جامعه‌ی ایران، به اصول و مبانی نظام سیاسی مشروطیت پارلمانی و دموکراسی غربی و مفاهیمی چون آزادی‌ها و برابری‌های دموکراتیک و سکولاریسم دلبستگی فراوانی داشت...» اگر چه وی بر شناخت سطحی آخوندزاده از دین و مفاهیم و احکام دینی صحنه می‌گذارد (همان، ۷۴).

۲) مذهب‌ستیزی و عدم باور به امکان تلفیق فرهنگ و سنت ایرانی با مدرنیته‌ی غربی: آجودانی (۱۳۹۱، ۷۶-۷۵) آخوندزاده را متمایل به تجدد غربی می‌داند و بر آگاهی وی از غرب، مفاهیم و نهادهای غربی به همان شیوه که در فلسفه‌ی سیاسی و جوامع غربی وجود داشت، تأکید می‌کند. وی با تأکید بر این امر که آخوندزاده در نهایت با کناره‌گیری از ایده‌ی پروتستانتیسم اسلامی، تحت‌تأثیر تفکر پوزیتیویستی متفکران غربی سده‌ی هجدهم و نوزدهم میلادی، مواضع ضد دینی و ضد روحانیت اتخاذ کرده بود، وی را مخالف هر گونه تطبیق میان اسلام و مدرنیته‌ی غربی معرفی می‌کند (همان، ۷۰-۷۱). آدمیت (۱۳۴۹، ۱۵۴) نیز آخوندزاده را مدافع تمام عیار قانون اساسی عرفی غربی و مخالف هر گونه تلفیق میان شریعت اسلام و فلسفه‌ی

<sup>۱</sup> جهان‌نگلو (۱۳۸۱) اصلاح‌طلبان دوره‌ی آخر قاجاریه را روشنفکران نسل اول می‌نامد.

## ۲ تحلیل متنی آثار آخوندزاده و بررسی مؤلفه‌های گفتمان مدرن

آثار آخوندزاده از جهت موقعیت بینافرهنگی او ترجمانی از مدرنیته‌ی غربی محسوب می‌شود. وی در این آثار تلاش می‌کند تا باورها و عقاید برخی فلاسفه و روشنفکران غربی را بازنویسی کند. اقامت وی در تفلیس و مطالعه‌ی آثار روشنفکران غربی به زبان روسی به دلیل تسلط وی بر زبان روسی منجر به آشنایی وی با عقاید مزبور شد. او با آثار ادبای غربی از جمله ولتر، یوغنی سود، الکساندر دوما و بولدیقوق تا حدی آشنا است و نظم، ترقی و کمال دول غربی را مرهون فن نقد یا به قول وی «کریکتا» می‌داند و بر اهمیت آگاهی از تألیفات حکمای غربی از جمله بوقل، رینان و غیره نیز تأکید دارد (آخوندزاده، ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده، ۱۳۵۷، ۲۱۳). او به‌طور مکرر و گاه غیر مستقیم، نکات مورد توجه و تأکید خود را به اندیشه‌ی فیلسوفان و روشنفکران غربی نسبت می‌دهد که این امر تا حدی مؤید آن است که عمده آثار تألیفی وی (که البته تا حد زیادی در مورد دیگر روشنفکران نیز صادق است) به نحوی بازنویسی و ترجمه‌ی مدرنیته بر اساس فهم این افراد از اندیشه‌های غربی در باب شیوه‌های مدرن شدن است:

اما همین فیلسوفیت را ولتر فرنگی و بوقل انگلیسی و سایر حکمای یورپا مانند آن حضرات فهمیده‌اند و به عامه‌ی مردم نیز بر طبق ادراک خودشان در کمال صراحت بدون جبن و هراس و بدون پرده‌کشی و سرپوشی فهمانیده‌اند و بدین واسطه کوس بلندنامی را در عالم زده‌اند و باعث سیویلزاسیون امروزی یورپا شده‌اند (همان، ۱۸۴).

به مزیت تمدن اروپایی معتقد گردید (الگار ۱۳۶۹، ۸۴-۸۵).

نوشته‌های آخوندزاده بر اندیشه‌های سایر روشنفکران ایرانی مقیم خارج از ایران که دغدغه‌ی اصلاح اوضاع جامعه‌ی ایران را داشتند، تأثیر بسیاری داشته است:

مکتوبات و خطابه‌های باب روز در مورد اصلاح امور جوامع و طرح‌های مربوط به نحوه‌ی گذر از مرحله‌ی واپس‌ماندگی و نیل به آستانه‌ی تمدن پیشرفته‌ی اروپایی دست‌به‌دست می‌گشت و موضوع اصلی محافل مترقی در سراسر منطقه بود. در این میان گفته‌ها و نوشته‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده که از حمایت... طاهر منیف پاشا... برخوردار بود طرفداران بی‌شماری داشت. ترقی‌خواهی و ستیز با عناصر بازدارنده‌ی سنتی حتی به سفارت‌خانه‌ی ایران در اسلامبول هم راه یافته بود (همان، ۲۸-۲۷).

آشنایی و ارتباط آخوندزاده با نویسندگان و روشنفکران اصلاح‌طلب و منتقد حکومت تزاری در پرورش افکار آزادی‌خواهانه و اصلاح‌گرانه در وی تأثیر شایانی نهاد. به‌علاوه، تفلیس در آن زمان راه ترقی و مدرنیته را می‌پیمود و مظاهری از مدرنیته در آن آشکار بود که مدارس جدید، کتابخانه‌های عمومی، تئاتر، روزنامه‌های روسی و ترکی و ادبیات رئالیستی از آن جمله است. حضور وی در بطن جنبش‌های سیاسی و فرهنگی و ظهور اندیشه‌های نوین ادبی، سیاسی و اجتماعی غرب در روسیه، اندیشه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در جهت انجام اصلاحاتی در جامعه‌ی ایران را در ذهن او متبلور ساخت. او در سال ۱۲۹۵ در تفلیس درگذشت.

<sup>۲</sup> Voltaire

<sup>۳</sup> Eugene Sue

<sup>۴</sup> A.Dumas

<sup>۵</sup> Boileau

<sup>۱</sup> «من خودم به غیر از زبان روسی از السنه یورپا زبانی

نمی‌دانم.» (آخوندزاده، ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده، ۱۳۵۷، ص

باسمه‌خانه بنا کرده است... در باسمة‌خانه‌ی سنگی کتب غلط چاپ می‌شود... و کتب وفور به هم نمی‌رسند... و لیتراش نیز شامل این گونه مطالب است که طهارت را فلان‌طور باید گرفت... و هنگام قضای حاجت رو به قبله نباید نشست... (آخوندزاده، م.ک، به نقل از حقدار، ۱۳۹۵، ص ۳۶-۳۷).

۶) اهمیت قانون: «...پادشاه باید... خود را وکیل ملت حساب نماید و با مداخله‌ی ملت قوانین وضع کند و پارلمان مرتب سازد... به مسلک پروقره بیفتد و به دایره‌ی سیویلیزه قدم گذارد» (همان، ۶۶). (۷) اهمیت انتشار علم:

ای علما دیگر هم می‌گویید که تشریح اموات مکنید حرام است... اما به واسطه‌ی تشریح او در علم طب تتبعات کثیره به عمل خواهد آمد و برای مردم فواید غیر محصوره عاید خواهد شد. الان در اروپا... در علم طب ترقیات وافره ظاهر شده است اما شما همان قواعد زمان سقراط و بقراط را دست‌آویز کرده... (آخوندزاده، م.ک، نقل از حقدار ۱۳۹۵، ۷۹-۸۰)

۸) اهمیت آزادی و حقوق انسانی و لیبرالیسم:

ای اهل ایران! اگر تو از نشأه‌ی آزادیت و حقوق انسانیت خبردار می‌بودی به این‌گونه عبودیت و به این‌گونه رذالت متحمل نمی‌گشتی، طالب علم شده ... وسایل اتفاق را دریافت می‌کردی... اگر ... اتفاق به تو میسر می‌شد... خود را از قیود عقاید پوچ و از ظلم دیسپوت نجات می‌دادی... این حالت برای تو میسر نمی‌شود مگر با علم و علم حاصل نمی‌گردد مگر با پروقرو، پروقرو صورت نمی‌بندد مگر با لیبرال بودن و لیبرال بودن نمی‌شود مگر با رستن از قید عقاید (همان، ص ۵۶).

۹) اهمیت قانون اساسی:

قریب به اوایل قرن حال حکما و فیلسوفان و ... در فرنگستان مثل وولتر و روسو و مونتسکیو و میرابو و ... فهمیدند که به جهت رفع ظلم از جهان اصلاً به ظالم نباید پرداخت، بلکه به مظلوم باید گفت که

آثار وی به عنوان ترجمان و بازنویسی مدرنیته، ترجمه‌هایی کارکردگرایانه به شمار می‌روند و با هدف روشنگری و اصلاح نگاشته شده‌اند. محمدزاده (۱۳۵۷، ج) *الفبای جدید و مکتوبات* را یکی از اولین و مهم‌ترین آثار قلمی می‌داند که در بیداری ایرانیان و برانگیختن اندیشه آزادی و استقرار قانون اساسی نقش بزرگی ایفا کرده است. آخوندزاده در این آثار کوشش می‌کند تا مفاهیم مدرنیته‌ی غربی را به خوانندگان القا کند. آثار آخوندزاده متمرکز بر معرفی هر چند اجمالی و گاه ناقص و سطحی‌نگرانه‌ی برخی مؤلفه‌های مدرنیته است که از جمله عبارتند از: ۱) آزادی بیان و انتشار آثار انتقادی: «انشاءالله تعالی اگر در دولت ایران... آزادی مطلق بر عمل چاپ داده شود مکتوبات کمال‌الدوله و نوشتجات روح‌القدس کلاً به چاپ رسیده ... منتشر گردد ... مملکت ایران نظیر ممالک منظمه‌ی یورپا خواهد شد» (همان، ۲۱۳؛ ۲). کریتکا یا نقد به‌عنوان یک نوآوری که خلأ آن در ادبیات و فرهنگ ایرانی احساس می‌شد: «به تجارب حکمای یورپا و براهین قطعی به ثبوت رسیده است که قبایح و ذمائم را از طبیعت بشریه هیچ‌چیز قلع نمی‌کند مگر کریتکا و استهزا و تمسخر... نهایت برای تربیت ملت ... و برای نظم دولت... نافع‌تر از کریتکا وسیله‌ای نیست» (همان، ص ۲۰۶). ۳) حاکمیت عقل: «امروز خرابی کل دنیا از این جهت است که طوایف آسیا عموماً و طوایف یورپا خصوصاً به واسطه‌ی ظهور پیغمبران از اقلیم آسیا و به واسطه‌ی ... امامان و نایبان و ... عقل انسانی را... بالکلیه از درجه‌ی ... اعتماد انداخته... و نقل را همیشه بر آن ... غالب می‌دانند» (همان، ص ۲۸۸). ۴) اهمیت قوانین طبیعی: «امروز هر ناخوشی بر وفق قوانین طبیعت معالجه می‌پذیرد و هر گونه اصلاح باید بر وضع طبیعی صورت بندد» (همان، ص ۱۳۵). ۵) اهمیت مظاهر ترقی از جمله تغییر خط، صنعت صحافی و چاپ، راه‌آهن و تلگراف:

از چهارصد سال متجاوز است که در دنیا باسمة‌خانه اختراع شده به انتشار علوم و کثرت لیتراش واسطه‌ی عمده گردیده. اهل ایران دیروز

می‌پردازد (آخوندزاده، م. ک. به نقل از حقدار ۱۳۹۵، صص ۳۶-۳۸).

تمثیلات یا نمایش‌نامه‌های آخوندزاده، نمونه‌ی برجسته‌ای از کارکردگرایی ادبیات در این دوره است که متمرکز بر آگاه‌سازی مردم نسبت به تفاوت‌های میان جامعه‌ی ایران و جوامع مترقی غربی است. آخوندزاده در نمایش‌نامه‌های خود، کمابیش وضع نابسامان جامعه‌ی ایران را از زبان شخصیت‌های موجود به تصویر می‌کشد و ضمن آنکه در خلال این تمثیل‌ها از بی‌قانونی، فقدان امنیت جانی و مالی مردم، پایبندی آنان به خرافه‌های سنتی، فساد دستگاه حکومتی، عدم رعایت حقوق فردی و آزادی زنان و مواردی از این دست شکایت دارد، تصاویری از رونق و آبادانی بلاد فرنگ ارائه می‌کند تا مردم را با آنچه در جوامع غربی حاکم است آشنا سازد. این نمایش‌نامه‌ها به لحاظ فرم و سبک نیز با تأثیرپذیری از ادبیات اروپا نگاشته شده‌اند و نقش آخوندزاده در تحول ادبی از منظر انتقال فرم‌های نوین ادبی از ادبیات غرب به ادبیات ایران قابل چشم‌پوشی نیست. وی به تقلید از مصنفان فرنگستان در نگارش برخی تمثیلات در شرح اخلاق و عادات ملل اسلامی اذعان می‌کند (آخوندزاده ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده ۱۳۵۷، ص ۶۶) و هدف خود را از این امر آشنا ساختن مردم با فن دراما و طیاتر که در اروپا معمول است، معرفی می‌کند (همان، ص ۱۷۳). واضح است که اقامت ممتد وی در تغلیس، زمینه‌ی آشنایی با واسطه‌ی وی را با مظاهر مدرنیته‌ی غربی در زمینه‌های مختلف فراهم ساخته بود؛ این آشنایی در تألیف آثاری به سبک ادبیات اروپایی و با رویکرد انتقادی نمود یافته است. اگرچه آثار مزبور به زبان فارسی نوشته نشده اما تلاش وی برای تحقق ترجمه‌ی این آثار به زبان فارسی توسط مترجمانی همچون میرزا جعفر قراچه‌داغی بیانگر آن است که وی ضرورت دسترسی مردم به این آثار را احساس کرده است:

اگر شخصی از فضلالی طهران که بالاصاله فارسی‌زبان باشد اما زبان ترکی را کما ینبغی بفهمد،

ای خر، ... تو چرا متحمل ظلم می‌شوی... فیلسوفان فرنگستان تصورات جدید خودشان را به مردم فهمانیدند... الان اداره و سلطنت قونسی توتسی که در اکثر ممالک یورپا موجود و معمول است نتیجه‌ی همین افکار حکماست... (آخوندزاده، ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده، ۱۳۵۷، ص ۲۱۷).

تمرکز آثار آخوندزاده بر انتقاد از اوضاع حاکم بر جامعه‌ی ایران و مقایسه‌ی آن وضعیت با آنچه در جوامع مدرن حاکم است به مثابه‌ی کوششی در جهت انتقال برخی وجوه گفتمان مدرنیته به ایران تلقی می‌شود که این امر را می‌توان در برشماری ویژگی‌های گفتمان روشنفکری وی به وضوح دریافت. همچنین، از این طریق می‌توان درباره‌ی دریافت و موضع‌گیری وی نسبت به مفهوم مدرنیته‌ی غربی نتیجه‌گیری کرد. یکی از ویژگی‌های گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده، معرفی انواع ادبی جدید با رسالت کارکردگرایانه‌ی آگاهی‌بخشی است. به گفته‌ی آراین‌پور

آخوندزاده نخستین کسی است که رئالیسم کامل را در ادبیات آذربایجان به‌وجود آورده و مانند گوگول در ادبیات روس و مولیر در ادبیات فرانسه، رهبری و آموزگاری کم‌دی‌نویسان آذربایجان را بر عهده گرفته است... و کسانی مانند میرزا ملکم‌خان به تقلید از او دست به نمایش‌نامه‌نویسی زده‌اند... برنامه‌ی ادبی آخوندزاده جنبه‌ی اصلاحی و انقلابی دارد و هدف آن به وجود آوردن یک اسلوب ساده و صمیمی، پیوند دادن هنر با زندگی و اندرزگویی از راه طنز و طیبت و انتقاد است (آراین‌پور، ۱۳۸۷، صص ۳۵۱-۳۵۰).

آخوندزاده با انتقاد از ویژگی‌های ادبیات ایران در این دوره از جمله وجود تصنیفات مملو از اغراق، قافیه‌پردازی، عبارات مغلق و تملقات بی‌شمار به معرفی ویژگی‌های ضروری ادبیات از جمله ضرورت آگاهی از قواعد پوئزی از قبیل لزوم تمرکز آن بر مضمون و وقایع به جای بسنده کردن به قافیه‌پردازی و توصیفات و تشبیهات بیهوده



برمی‌دارد. در این داستان، برای رفع نحوست سیر کواکب در زمانی خاص، از پادشاه خواسته می‌شود تا مدتی از تاج و تخت کناره‌گیری کند و فردی واجب‌القتل به جای او بر تخت بنشیند تا نحوست کواکب بر او اثر کند و پس از آن پادشاه دوباره حکومت را در دست بگیرد. آخوندزاده آن فرد واجب‌القتل را به گونه‌ای اصلاح‌گر و مترقی معرفی می‌کند تا نشان دهد چگونه در آن دوره، کسی که راه اصلاح و ترقی می‌پیماید در نظر نظام حاکم منفور است. یوسف سراج منتقد حکومت و علمای دین و معترض ستم‌کاری آن‌ها معرفی می‌شود که با توجه به توصیف مثبت آخوندزاده از شخصیت وی، در حقیقت، این انتقادات که به‌ویژه متوجه سنت‌های خرافی، مذهب و حکومت استبدادی به‌عنوان بزرگ‌ترین موانع ترقی و مدرنیته است، هم‌سو با تفکر انتقادی خود آخوندزاده است (آخوندزاده، ت. ت. میرزا جعفر قراچه‌داغی، ۱۳۴۹).

انتقاد از جهل و باورهای خرافه‌ی سنتی نیز یکی از ویژگی‌های عمده‌ی گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده است. وی از عادت داشتن مردم به ستمگری حاکمان، بی‌سوادی آنان، تحمل سختی به جهت نادانی، خو گرفتن به افسانه‌ها و عقاید نادرست، تلاش در جهت دفن مردگان در شهرهای مذهبی و عدم کوشش در جهت پیشرفت و آبادانی کشور انتقاد می‌کند:

بیچاره مردمان بی‌سواد و از علوم بی‌خبر ایران شعله‌های قاز را در قبرستان‌ها حمل می‌کنند بر اینکه صاحب مزار گناهکار بوده و ملائکه‌ی عذاب در قبر او را با آتش عذاب می‌کنند و شعله‌های قاز را در مزبله‌ها معجزه پنداشته اعتقاد می‌نمایند که محل ظهور آن مدفن یکی از امامان یا اولیای دین است و به تعجیل تمام در محل مزبور مبلغ‌ها خرج نموده آثار و ابنیه‌ی بزرگ بر پا داشته همان مزبله را مقام استجابت دعاها و محل استشفای مرض‌های خودشان می‌دانند (آخوندزاده، م. ک، به نقل از حقدار ۱۳۹۵، ص ۴۰).

این تمثیلات را به همان قواعد و شروط و رسوم که در کتاب اشاره شده است از زبان ترکی به زبان فارسی ساده، بی‌کم و زیاد و بدون سخن‌پردازی و قافیه‌چینی مطابق اصطلاح خود فارسی‌زبانان در دایره‌ی سیاق تکلم نه در دایره‌ی سیاق انشا ترجمه کند و به چاپ رسانیده منتشر سازد، هر آینه نسبت به ملت خدمتی بزرگ خواهد کرد (همان، ص ۱۸۲).

آگاه ساختن مردم از اوضاع نابسامان کشور و بی‌قانونی حکومت از دیگر مؤلفه‌های گفتمان روشنفکری آخوندزاده است. وی با اشاره به برخی کاستی‌های جامعه‌ی ایران از جمله نبود قانون برای وصول مالیات و رسیدگی به شکایات مردم، عقب‌ماندگی کشور در زمینه‌ی مسائل بهداشتی، ویرانی شهرها، راه‌ها و کوچه‌ها، ظلم و سطحی‌نگری حاکمان و عدم درک مردم از نقایص نظام حاکم تلاش می‌کند تا مردم را نسبت به این کاستی‌ها آگاه نماید:

از این طرف اوضاع ایالت به مرتبه‌ای مغشوش است که به وصف نمی‌آید، نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. اگر کسی به کسی سیلی بزند مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار رجوع نماید... خلاصه یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد (آخوندزاده، م. ک، به نقل از حقدار ۱۳۹۵، صص ۴۴-۴۵).

راه‌ها خراب، قریه‌ها ویران، شهرها بی‌رونق، کوچه‌ها تنگ و بی‌اندام و قبرستان‌ها در میان کوچه‌ها باعث بر کثافت هوا محض به خاطر این که به استخوان‌های پوسیده، مترددین هر روز در لسان عرب پنج شش کلمه به اسم فاتحه خوانده باشند (همان، ص ۴۰).

آخوندزاده در داستان *یوسف شاه سراج*، با لحن مستقیم‌تر و مصمم‌تری به انتقاد از وضع حاکم می‌پردازد و با ارائه‌ی داستانی از دوره‌ی صفویه، توجه خوانندگان را به وضع حاکم در دوره‌ی قاجار جلب می‌نماید و از عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایران پرده

شویتسیا و ... تابع پاپا که مقید در عقاید باطله و پیرو اقاویل کشیشان و افسانه‌گویان هستند در علوم و صنایع... رو در تنزل می‌باشند. اما سایر ملل یورپا خصوصاً انگلیس و فرانسه و ینگى دنیا که ... پیرو عقل و حکمت شده‌اند در علوم و صنایع روز به‌روز... در ترقی هستند... مصنف نسخه‌ی کمال‌الدوله نیز در عقیده‌ی حکمای فرنگستان است یعنی لیبرال و از سالکان مسلک پروقره و از طالبان سیویله است (همان، ص ۱۳۸).

... صلاح می‌بینیم که امر مرافعه را ... بالکلیه از دست علمای روحانیه باز گرفته جمیع محکمه‌های امور مرافعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشید که بعد از این علمای روحانیه هرگز به امور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینی از قبیل نماز و روزه و... نکاح و طلاق و دفن اموات و... در دست علمای روحانیه بماند مثل علمای روحانیه دول یورپا (همان، ص ۱۹۹).

با توجه به موضع‌گیری صریح ضد دینی آخوندزاده، مواردی که وی خود را مسلمان و شیعه می‌خواند و یا در القای تفکر و آرای خود از عدم منافات آن‌ها با دین سخن می‌راند را می‌توان تلاشی در جهت پذیرش افکار خود توسط مردم تلقی کرد:

من که خودم نیز شیعه مذهبم ... من که نسبت به ائمه‌ی اطهار نعوذبالله بغضی ندارم و تو خود مکرر در... اطوار حمیده‌ی ائمه از من مدایح شنیده‌ای، اما ... از این تعزیه‌داری اصلاً نه برای تو فایده‌ای هست و نه به جهت امام... بین خلق عالم چه ترقیات می‌کنند آخر تو نیز حرکتی بکن و قدمی به عالم پروقره بگذار و طالب سیویلزاسیون بشو (آخوندزاده، م.ک، به نقل از حقدار ۱۳۹۵، صص ۱۳۳-۱۳۴).

ویژگی دیگر گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده ترویج الگویی غربی از مدرنیته از طریق تأکید بر لزوم تقلید تمام‌عیار از غرب است:

این حالت نیز در مزاج ایرانیان رسوخ دارد که ... هیچ‌گونه مصلحت‌نمایی را از دیگران قبول

«یکی از ارکان مشورت در مجلس مشاوره برای تعمیر طرق آهن ظاهراً گفته است در صورت تعمیر طرق آهن همه شتران ما از مصرفیت خواهند افتاد» (آخوندزاده، ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده، ۱۳۵۷، ص ۲۱۲).

آخوندزاده به‌طور آشکار مخالفت خود را با قوی‌ترین عنصر سنتی در فرهنگ ایران یعنی مذهب ابراز می‌دارد و آن را مهم‌ترین مانع ترقی جامعه می‌داند. او با انتقاد صریح از احکام شریعت اسلام نظیر وجوب خمس و حج، مجازات قطع ید برای سرقت و قتل مشرکان، خرید و فروش غلامان و کنیزان و... عدم هم‌سویی آن‌ها با اصول قوانین فرنگی را به بحث می‌گذارد و این قوانین را مخالف اصول تمدن و ترقی می‌داند. او اخذ تمام‌عیار تمدن و مدرنیته‌ی غربی را ولو به بهای کنار گذاشتن مذهب و عقاید سنتی جایز و حتی ضروری می‌داند. او با شریعت اسلام، علما، روحانیون و ملایان، باورهای مذهبی مردم نسبت به مجالس تعزیه و معجزات و کرامات و دخالت دین در سیاست به‌شدت مخالف است و اصل عقیده‌ی خود را بر مبنای پیروی از جوامع غربی از طریق کنار گذاردن مذهب و باورهای مذهبی و پیمودن راه ترقی و مدرنیته به کمک حاکمیت عقل و علوم و صنایع قرار می‌دهد:

... بعد از چندی به خیال این که سد راه الفباء جدید و سد راه سویلزاسیون در ملت اسلام دین اسلام و فئاتیزم آن است برای هدم اساس این دین و رفع فئاتیزم و برای بیدار کردن طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجوب پراتستانتزم در اسلام به تصنیف کمال‌الدوله شروع کردم (آخوندزاده، ۱۹۶۳، نقل از محمدزاده ۱۳۵۷، ص ۳۵۴).

کل فیلسوفان آن اقلیم‌ها (فرنگستان و ینگى دنیا) متفقند در اینکه عقاید باطله موجب ذلت ملک و ملت است... حکیم انگلیسی بوقل نام که تصنیفش جهانگیر و مسلم کل شده است در این عقیده زیاده بر دیگران غور کرده است و یکی از دلایلش این است که ملت اسپانیا... و ملت

ترقی عملی یعنی *pratique* سبقت نکرده است (همان، ص ۲۷۹).

در باب بسیاری از موارد فوق که به عنوان معرفی مؤلفه‌های مدرنیته توسط آخوندزاده مطرح شد، لازم به ذکر است که تعاریف وی در واقع تعاریف دقیق و جامعی نیستند و تنها نشان از این امر دارند که وی از وجود برخی کلیدواژه‌ها و مؤلفه‌ها در گفتمان مدرن آگاه است و گاه تنها به اشاره‌ای گذرا و مختصر به این مؤلفه‌ها اکتفا نموده است. به طور مثال، وی انتقاد فلاسفه‌ی اروپایی از حاکمیت کلیسای کاتولیک را معادل مبارزه با عقاید باطله (از نظر وی اصول مذهب و خداپرستی) می‌داند و ضمن آنکه به وجوب اعمال اصلاحات یا پروتستانتیسم در اسلام اقرار می‌کند، راه اصلی «سولزاتسیون» را نابودی اساس مذهب معرفی می‌کند و به کژتات بر مخالفت خود با وجود مقوله‌ی مذهب و عقاید دینی تأکید می‌ورزد. آخوندزاده تلاش می‌کند میان سطوح بیرونی مدرنیته یعنی مدرنیزاسیون و اصول زیربنایی و نظری مدرنیته تمایز قائل شود و تأکید می‌کند که باید مبانی عقلی و نظری پیشرفت اروپاییان بر تحصیل مظاهر پیشرفت یا صنایع آنان تقدم یابد. اما نمونه‌ای که در ادامه‌ی این مطلب ذکر می‌کند، نمونه‌ی دقیق و شفافی نیست. وی به نقل از شارل میسمر، علت اصلی بیهودگی تلاش ملل اسلامی در جهت مدرن شدن را عدم تقدم نظریه‌ی مدرن شدن بر تقلید و اخذ صنایع و نموده‌های بیرونی مدرنیته ذکر می‌کند، در حالی که به جای استفاده از الفاظ *practice* و *theory* استفاده کرده است که معادل‌های دقیقی نیستند. به عبارتی می‌توان گفت که ترقی در عمل زمانی محقق می‌شود که نظریه به‌درستی به کار گرفته شود. بنابراین، تقلید کورکورانه از ظواهر مدرنیته به‌صورت مصرف‌گرایی و استفاده از مصنوعات و ابزارآلات غربی، نمی‌تواند به معنای پیشرفت عملی یا مدرن شدن در عمل باشد.

در دیدگاه آخوندزاده، سنت و فرهنگ ایرانی جایگاه معتبر و قابل ارائه در مواجهه با مدرنیته و

نمی‌نمایند و به این سبب تا امروز از امم سیویلیزه شده در عقب مانده‌اند. بابا اول آدم باید مقلد و مقتبس شود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون به دیگران مجتهد و رهنما گردد. امم یورپا اختراعات و ایجادات را از یکدیگر اقتباس کرده‌اند که بدین درجه معرفت و کمال رسیده‌اند (آخوندزاده، ۱۹۶۳، به نقل از محمدزاده ۱۳۵۷ص ۲۲۷).

اعلی‌حضرت شاه پطربورغ و برلین و وینا و پاریس و لندن و اسلامبول را خواهد دید و خواهد دانست که عالم دیگر هست و اوضاع دیگر هست... خواهشمند خواهد شد که روش یورپاییان را در هر مراد اتخاذ نماید و روش یورپاییان نتیجه و حاصل انواع و اقسام علوم و صنایع است (همان، ص ۲۷۵).

لزوم تقدم مدرنیته بر مدرنیزاسیون از دیگر مؤلفه‌های گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده است که به‌صورت برتری ترقی معنوی نسبت به ترقی صوری بیان شده است:

رساله که شما از یورپا آورده بودید و جمیع آیات و احادیث را نیز به تقویت مدعای خود در آن رساله دلیل شمرده بودید نتیجه‌ی خیالات یورپاییان است. زعم شما چنان بود که اتخاذ آن برای تحصیل مراد کافیست. اما غافل بودید از اینکه ترقی معنوی و خیالی بدین ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است؛ اتخاذ تجربه‌ی دیگران حاصلی نخواهد بخشید وقتی که انسان باسواد به خیال و طرح‌اندازی عقول ارباب تجربه پی نبرده باشد... مگر چاره‌ی این کار آیات و احادیث است؟... باید خیالات یورپاییان در عقول مردم ایران به تجارت و مصنوعات یورپاییان سبقت و تقدم داشته باشد (همان، ص ۲۶۸).

این است کلام شارل میسمر: بی‌ثمری سعی و تلاش طوایف اسلامی به مطلقاً ناشی از آن است که فی‌مابین ایشان ترقی معنوی و خیالی به ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است. یعنی ترقی علمی که به اصطلاح فرنگیان ترقی *theorie* است به

«علم حساب که به اصطلاح ایشان ماتیما تیکا است»، «کهنه‌پرستان و قونسرواتوران»، «روزنامه‌های ساطریق یعنی روزنامه‌های کریتکا و هجو»، «ترقی علمی که به اصطلاح فرنگیان ترقی theorie است»، «ترقی عملی یعنی pratique»، «دارالعلمی که به اصطلاح اهل یورپا آقدیمیا می‌گویند»، «سفاین بخاریه که به اصطلاح فرنگیان واپور می‌گویند»، «قامیدیا یعنی تمثیل»، «پاتریوت بشوند یعنی به اسم پادشاه در حب وطن مال و جان خودشان را مضایقه نکنند»، «معرفت ماهیت و خاصیت عناصر و جمادات و نباتات که در اصطلاح فرنگستان آن را علم فیزیکا تعبیر می‌کنند».

آخوندزاده در ابتدای *مکتوبات کمال‌الدوله* به دلیل نبود الفاظ معادل برای برخی الفاظ فرنگی، پس از آوانویسی آن الفاظ در زبان فارسی، توضیح آن‌ها را نوشته است تا مفهوم آن برای خوانندگان روشن باشد:

لفظ دیسپوت عبارت از پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانون متمسک و مقید نبوده و به مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار بوند و... مردم از حقوق آزادی و بشریت به کلی محروم باشند. (۱۴-۱۳)؛

سیویلزاسیون عبارت از نجات یافتن ملتی است از حالت جاهلیت و وحشیگری و تحصیل نمودن معرفت لازمه در امر معیشت، و به درجه‌ی کمال رسیدن در علوم و صنایع و تهذیب اخلاق... و مهارت پیدا کردن در آداب تمدن. (ص ۱۴)؛

فیلسوف عبارت از آنچنان شخصی است که در علوم عقلیه کامل باشد و سبب حکمت جمیع اشیاء را بر وفق قانون طبیعت مشخص نماید و هرگز به خوارق عادات و معجزات و وحی و کرامات و رمل و جفر و انقلاب فلزات کثیفه به فلزات نفیسه یعنی کیمیا و امثال آن‌ها هرگز باور نکند و به وجود اجنه و ملائکه و دیو و پری مطلقاً معتقد نباشد (صص ۱۴-۱۵)؛

فرهنگ غربی ندارد. در موارد معدودی که وی از عناصر ادبی یا مذهبی بومی در آثار خود بهره می‌گیرد نیز در تلاش برای سرکوب سنت و مذهب ایرانی و ترویج و ترجیح فرهنگ غربی و مدرنیته‌ای کاملاً غربی است. اما نکته اینجاست که او موفقیت چندانی در ارائه و معرفی گفتمان مدرنیته به مخاطب ایرانی ندارد، امری که ممکن است ناشی از آشنایی سطحی او با گفتمان مدرن و یا اکتفای او به برخی جوانب مدرنیته‌ی غربی برای نیل به اهداف خاص خود مبنی بر انجام برخی تغییرات سیاسی و اجتماعی و رفع پاره‌ای کاستی‌ها در جامعه‌ی ایران، باشد. اگر چه نمی‌توان اهمیت این آثار و کوشش‌ها را نادیده انگاشت اما از طرفی نمی‌توان تولید این آثار را کوششی مدون در جهت معرفی گفتمان مدرنیته در تمامیت آن به جامعه‌ی ایران تلقی کرد. در اثبات این مدعا شواهدی را ارائه می‌کنیم. نخست آن که وی در آثار خود بسیاری از واژگان غربی را بدون توضیح و تعریف دقیق آن‌ها ذکر کرده است. برخی از این واژگان کلیدواژه‌هایی از گفتمان مدرنیته هستند و تبیین و شفاف‌سازی دقیق در مورد آن‌ها ضروری بوده است زیرا صرف ارائه‌ی الفاظ غربی و بیگانه، رهنمونی مناسب و کافی برای مخاطبان برای گام برداشتن در مسیر مدرن شدن نیست:

قامپانیا، تیاتر، جنرال، قونسول، دراما، پولیتیکه، تلغراف، قریتکا، لیبرال، پروقره، سیویلزه، نشان قولونیلی، فلاس، سقراطار، دیپارتامنت، استاتس، دریقتور، دیسپوت، پروژه، پوچت، آنتیق، تلگرام، غازیته، قومیدی، فیلوسوفیت، غمنازیه، فزیکا، یستستوا، آریستاقراطی، قانطور، قونسی توتسی، لیبرالیزم، *Energie* (انرژی)، لیبرال، *egoiste*، پوسته‌خانه، دیسپوتیزم، فناتیزم، سپرستسیون (superstion)، اینقویزاسیون، بیاغرافیا، آبونه، اونویرستت، متافیزسیان، غوبرناطور، ژورنال، جغرافیا،

در مواردی نیز، توضیح و تعریفی مختصر از برخی واژگان و اصطلاحات بیگانه ذکر شده است که چندان دقیق و کافی نیست:

گفتمان مشخص تعریف می‌شد و نمونه‌های ارائه شده ذیل مقوله‌ها و عناوین مربوط به آن طبقه‌بندی می‌شدند تا تصویر دقیق‌تر و شفاف‌تری از مفاهیم مدرن و گفتمان مدرنیته برای خوانندگان ترسیم می‌شد. نکته‌ی دیگر این است که علاوه بر اینکه توضیحات و تعاریف ارائه شده در این قسمت کافی نیست، در مواردی نیز از دقت نظر چندانی برخوردار نیست. به‌طور مثال، وی برای سهولت درک خوانندگان، شیمی را در اصطلاح ایرانیان «کیمیا» معرفی می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد که شیمی تنها مربوط به انقلاب فلزات نیست چنان‌که در علم کیمیا مرسوم است. در معرفی علم شیمی اشاره به علم کیمیا در اصطلاح ایرانیان، اشاره‌ی درستی نیست. ظهور تحولات عمده در علم شیمی در کنار سایر علوم در نتیجه‌ی انقلاب علمی، کوششی بود برای بی‌اعتبار کردن علومی همچون علم کیمیا در جوامع سنتی. آخوندزاده به این مسئله اشاره ندارد و تنها بر این باور است که علم شیمی صورتی جامع و توسعه‌یافته از علم کیمیا است و به جدال گفتمان علمی سنتی و مدرن، آن‌چنان‌که باید و شاید اشاره نمی‌کند. وی هم‌چنین در تعریف واژه‌ی فیلسوف هم به تمایز گفتمانی میان فلسفه‌ی طبیعی و فلسفه‌ی الوهی اشاره نمی‌کند و تنها به مخالفت فیلسوف با ابعاد ماوراءالطبیعه اشاره می‌کند؛ در حالی که باورهای متافیزیک نیز به نوعی از فلسفه تعلق دارد و فلسفه‌ی نوین یا فلسفه‌ی طبیعی دارای تفاوت‌هایی بنیادین با فلسفه‌ی الوهی در گفتمان سنتی است.

### ۳ نتیجه‌گیری

آثار آخوندزاده کوششی کم‌سو در جهت معرفی و القای باورها و عقاید اندیشمندان غربی است. وی کوشش کرده تا مؤلفه‌های مدرنیته را به جامعه‌ی غیرمدرن ایران منتقل کند. آشنایی وی با این باورها و مؤلفه‌ها به‌ویژه از طریق اقامت در تفلیس و مشاهده‌ی تغییرات و تحولات آن جامعه در جهت مدرن شدن، تسلط بر زبان روسی و مطالعه‌ی

روولسیون عبارت از آن چنان حالتی است که مردم از رفتار بی‌قانونی پادشاه دیسپوت... به ستوه آمده و به شورش اتفاق کرده او را دفع نموده و ... قانون وضع کنند و یا این که پوچ بودن عقاید مذهبی را فهمیده بر مخالفت علما برخاسته و برای خود بر حسب تجویز فیلسوفان موافق عقل آیین تازه گزینند. (ص ۱۵)؛

پارلمان عبارت از دو مجمع است که در یکی وکلای رعایا و در دیگری وکلای نجبا جالس می‌باشند و کل قوانین سلطنت در مجمع اولی ترتیب یافته به ملاحظه‌ی مجمع ثانی پیشنهاد می‌شود در صورت موافقت این دو مجمع به امضای پادشاه رسیده مجری می‌گردد و پادشاه اصلاً قدرت ندارد که بر خلاف قوانین مزبور اقدام کند (ص ۱۸)؛

شیمی که به اصطلاح ایران کیمیا باشد، عبارت از آن علمی است که فهمیدن خواص و طبیعت اشیا و فلزات و تفریق اجزای مرکبات به واسطه دانستن آن مقدور می‌شود. به خلاف عقیده‌ی اهل ایران که فقط انقلاب ماهیت فلزات را به واسطه‌ی دانستن آن علم از ممکنات می‌پندارند (ص ۱۹).

در توضیح و تحلیل نمونه‌های فوق، ذکر چند نکته ضروری است. مهم‌ترین نکته این است که آخوندزاده، مدرنیته را به‌عنوان یک گفتمان یک‌پارچه که دارای اجزا و مقوله‌های مشخص است، نمی‌شناسد. وی واژه‌نامه‌ای از گفتمان مدرن در ابتدای این اثر ارائه کرده است که مؤلفه‌های مدرن را به‌صورت پراکنده به مخاطب نشان می‌دهد. به‌طور مثال، وی پس از توضیح مفهوم «لیبرالیسم»، واژه‌ی «الکتریسیته» را تعریف می‌کند و این آشفتگی در ارائه‌ی مطالب در موارد بسیاری مشهود است که به وضوح نشان از این مسئله دارد که مدرنیته در نگاه آخوندزاده، گفتمانی منظم، شفاف و منسجم نیست. گفتمانی که به تحولات و پیشرفت‌های غرب در لایه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، ادبی و... اشاره دارد و هر یک از این لایه‌ها، نمودهای خاص خود را دارد. چه بهتر می‌بود اگر در مقدمه‌ی این اثر، مدرنیته به عنوان یک

ترجمه‌های روسی آثار متفکران غربی حاصل شده است.

تحلیل و بررسی آثار آخوندزاده نشان می‌دهد که مدرنیته‌ی موردنظر وی بر خلاف طالبوف، نه مدرنیته‌ی بومی بلکه مدرنیته‌ی غربی است. بارزترین گواه این امر آن است که در گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده هیچ نشانی از ضرورت تلفیق جوانب مثبت مدرنیته‌ی غربی با جنبه‌های مطلوب فرهنگ و سنت بومی دیده نمی‌شود و در آثار وی مذهب به‌عنوان نیرومندترین عامل سنتی در فرهنگ ایرانی به چالش کشیده شده و به‌طور کامل کنار گذاشته شده است. آخوندزاده حتی در مخالفت با مذهب پیرو عقاید فیلسوفان غربی است. در حالی که مخالفت فلاسفه‌ی غربی در واقع مخالفت با عقاید کلیسای کاتولیک و رفع برخی بدعت‌ها در آیین مسیحیت نظیر باور به عصمت پاپ و ایجاد اصلاحاتی در آن با هدف حرکت در راستای تعالیم اصلی آیین مسیحیت است، آخوندزاده بارها تأکید می‌کند که با اصل مقوله‌ی مذهب و اساس آن مخالف است. بنابراین می‌توان گفت که آخوندزاده دریافتی غیرفرهنگی از مفهوم مدرنیته دارد. به این معنا که گفتمان مدرنیته‌ی وی از تأکید بر اهمیت فرهنگ و سنت ایرانی تا حد زیادی تهی است. وی معتقد به همگانی بودن و قابلیت تسری مفهوم مدرنیته‌ی غربی در جوامع غیر غربی به عنوان جوامعی ایستا و پذیرنده است. اگر مدرنیته‌ی ژاپن را نمونه‌ای موفق از مدرنیته‌ی تلفیقی بدانیم که در آن از یک‌سو نگاهی مثبت به پیشرفت‌های غرب وجود دارد و از سوی دیگر همزیستی و اتحاد میان گرایش‌های مختلف آیینی و سنتی در جامعه استحکام می‌یابد تا از تهاجم و سلطه‌ی غرب جلوگیری شود و قدم در راه پیشرفت و توسعه به کمک ابزارهای غرب بدون تسلیم شدن به آن گذاشته شود، نگاه غیرفرهنگی آخوندزاده به مدرنیته‌ی غربی و سرکوب سنت و مذهب ایرانی، تنها در خدمت معرفی مدرنیته‌ی غربی (هرچند به‌طور ناقص و مبهم) به جامعه‌ی ایران و تسلیم

نسبی در برابر آن است. با وجود این نمی‌توان از اهمیت این بعد از آگاهی‌بخشی نسبت به پیشرفت‌های غرب و عقب‌ماندگی‌های موجود در جامعه‌ی ایران در آثار وی غافل ماند.

تحلیل متنی آثار آخوندزاده نشان می‌دهد وی به ضرورت تقلید از غرب برای مدرن شدن باور دارد. اعتبار فرهنگ و سنت بومی و قابلیت و ضرورت ترکیب سنت ایرانی با مدرنیته‌ی غربی در گفتمان او جایی ندارد. مهم‌ترین دغدغه‌های وی یعنی اصلاح خط و الفبا کوششی برای الگوبرداری از الفبای غربی بوده است. به‌طور کلی، مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان مدرنیته‌ی آخوندزاده عبارتند از سنت‌ستیزی، مذهب‌گریزی و غرب‌ستایی. بنابراین آخوندزاده، به مدرنیته‌ی بومی یا مدرنیته‌ای که ترکیبی از سنت ایرانی و مدرنیته‌ی غربی باشد، معتقد نیست: «به خیال شما چنان می‌رسد که گویا به امداد احکام شریعت کونستتسیون فرانسه را در مشرق‌زمین مجری می‌توان داشت. حاشا و کلا، بلکه محال و ممتنع است» (آخوندزاده ۱۹۶۱، به نقل از مؤمنی ۱۳۵، ص ۱۰۱).

بررسی آثار آخوندزاده بیانگر رسالت کارکردگرایانه‌ی این آثار و تلاش واضح وی برای معرفی مدرنیته در خلال این آثار است. در واقع می‌توان گفت هدف اصلی آخوندزاده و رسالت گفتمان روشنفکری وی، انتقال وجوهی از گفتمان مدرنیته به جامعه‌ی ایران در آن دوره بوده که آن را از طریق آگاه‌ساختن مردم از کاستی‌های جامعه‌ی ایران و پیشرفت‌های جامعه‌ی غرب انجام داده است. با توجه به موقعیت بینا فرهنگی نویسنده و آشنایی با واسطه‌ی وی با فرهنگ و اندیشه‌ی غربی از طریق ترجمه‌ی آثار روشنفکری غربی به زبان روسی و نیز صورت و محتوای این آثار که در خدمت بازنویسی برخی ویژگی‌های مدرنیته‌ی غربی است، می‌توان این آثار را ترجمانی از مدرنیته‌ی غربی دانست. اما با توجه به نمونه‌ها و مواردی که ذکر شد، به دلیل شناخت ناکافی او از مفاهیم گفتمان مدرنیته که ناشی از آشنایی با واسطه‌ی او با مفهوم

تمامیت گفتمانی مدرن را یا درک نکرده‌اند یا ضروری ندانسته‌اند. صحت این امر را در ارائه‌ی پراکنده، نامنظم و در مواردی گزینشی مؤلفه‌های مدرن در آثار روشنفکری به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد.

مدرنیته از طریق ترجمه و نیز هدفمندی سیاسی وی بوده، چنین ترجمانی، موفق و کامل نبوده است. باور روشنفکران به ضرورت ایجاد برخی تحولات به‌ویژه در سطوح سیاسی، منجر به نگاه کارکردگرایانه‌ی آنان به گفتمان مدرنیته شده است و در نتیجه

## فهرست منابع

- احمدزاده، محمد. امیر. (۱۳۹۳). نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره‌ی قاجار، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۴(۸)، ۲۱-۴۸.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۴۹). تمثیلات: شش نمایشنامه و یک داستان. محمدجعفر قراجه‌داغی. تهران: خوارزمی. چاپ اول ۱۲۹۱-۱۲۸۸.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۷). الفبای جدید و مکتوبات. به کوشش حمید محمدزاده. تبریز: احیاء.
- آجودانی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). *اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران*، تهران: نشر علم.
- آجودانی، ماشاء‌الله. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷). از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) جلد اول، تهران: زوار.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). *میرزا ملکم خان*. جهانگیر عظیمیا. تهران: مدرس.
- بیگدلی، علی. (۱۳۸۵). فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۱۳(۵۱)، ۲۹-۵۲.
- Anchor, R. (1979). *The Enlightenment Tradition*. California: University of California Press. (1967).
- Grell, O.P. & porter, R. (2000). *Toleration in Enlightenment Europe*. London: Cambridge University Press.
- Linehan, D., Modernity. In N.J. Thrift, R. Kitchin, *International Encyclopedia of Human Geography*, (pp. 157-163). Amsterdam, Elsevier, 2009.
- Munday, J. (2012). *Introducing translation studies: theories and applications*. London: Routledge.
- جهانبگلو، رامین. (۱۳۸۱). *موج چهارم*. منصور گودرزی. تهران: نشر نی.
- حقدار، علی‌اصغر. (۱۳۹۵). اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران، دفتر پنجم، مکتوبات کمال‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: باشگاه ادبیات.
- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. یعقوب آژند. تهران: افسر.
- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۷). *ملکم خان نظریه‌ی پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه*، تهران: اختران.
- مؤمنی، باقر. (۱۳۵۱). مقالات میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: آوا.
- میرسپاسی، علی. (۱۳۹۲). *تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران*. جلال توکلیان. تهران: ثالث.
- جهانبگلو، رامین. (۱۳۸۱). *موج چهارم*. منصور گودرزی. تهران: نشر نی.
- میلانی، عباس. (۱۳۷۸). *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، تهران: اختران.